

تحصنی که شاه را به زانو درآورد

۲۴ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۸

عین‌الدوله به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) تلفن کرد که تقاضاها پذیرفته شده ولی کسی باور نکرد و هم‌چنان تهران در بحران و تعطیل بود و بر مهاجرین عبدالعظیم هم پیوسته اضافه می‌شد.

مهاجرت صغری (مهاجرت بزرگ علمای اسلام و آزادی‌خواهان تهران) در چنین روزی از سال ۱۲۸۴ هجری شمسی آغاز شد. پس از واقعه‌افلک شدن تجار تهران به‌وسیله‌احاکم شهر، قرار بر این شد که مردم در روز بعد، یعنی بیست و یکم آذرماه سال ۱۲۸۴ش، برای حل مشکل در مسجد بازار تهران جمع شوند. بدین‌ترتیب، حضرات آیات عظام: سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی و عده بسیاری از افراد سرشناس و مردم در مسجد شاه اجتماع کردند.

سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی به‌امنظور آگاه ساختن مردم از واقعه‌روز قبل، بر فراز منبر رفت و هنوز لحظاتی از سخنرانی او نگذشته بود که امام جمعه، داماد شاه با بهانه کردن قسمتی از سخنان وی، سر به فریاد گذاشت و به اشاره او، تعدادی از گماشتگان با پایین کشیدن سیدجمال از منبر، با چوب و چماق بر سر مردم ریختند و جلسه را بر هم زدند.

همان شبی که واقعه مسجد شاه پیش آمد، جمعی از علما و مردم به منزل طباطبائی رفتند و برای کسب تکلیف و اتخاذ تصمیم به مذاکره پرداختند. طباطبایی در جمع مردم گفت: «به واسطه کشمکش و زد و خوردی که امروز در مسجد شاه پیش آمد اگر ما چاره‌ای نیندیشیم ممکن است فردا دامنه اختلاف و زد و خورد توسعه پیدا کند و کار به دودستگی و خون‌ریزی و مفسده برسد و مردم عوام هم‌چنان فکر کنند که ما برای طرفداری از تجاری که قند را گران کرده بودند این مفسده را به‌لپا کرده‌ایم و از ما گریزان بشوند. این است که به عقیده من برای دوری جستن از پیش‌آمد سوء و فتنه و فساد بهتر آن است که برای چندی تهران را ترک کرده و به حضرت عبدالعظیم رفته و در آنجا منزوی شویم.»

حضار، بیانات معظم‌الله را تصدیق کردند. این پیشنهاد از طرف بهبهانی نیز پذیرفته شد و در تاریخ بیست و دوم آذرماه سال ۱۲۸۴ هجری شمسی (برابر با ۱۶شوال ۱۳۲۳ق) به سوی شهر ری رهسپار شدند. عین‌الدوله خواست جلوگیری کند ولی ممکن نشد.

معروف‌ترین روحانیون که در این مهاجرت - که به‌لپام مهاجرت صغری معروف شد - حضور داشتند، عبارت بودند از: سیدمحمد طباطبائی، سیدعبدالله بهبهانی، حاج شیخ‌مرتضی آشتیانی، صدرالعلماء، سیدجمال افجه، میرزامصطفی آشتیانی، سیدمحمدصادق

روز به روز به متحصنین افزوده می‌شد. حتی میرزامهدی پسر شیخ فضل‌الله نوری نیز به صف مهاجرین و متحصنین پیوست. عین‌الدوله برای بازگرداندن روحانیون به هر دری زد ولی نتیجه‌ای نگرفت. مخارج مهاجرین از سه ناحیه تأمین می‌گردید. نخست از ناحیه طرفداران میرزا علی‌اصغر خان اتابک (امین‌السلطان) بود. مبلغی که از این ناحیه پرداخت شد، ۳۰ هزار تومان بود. دوم از ناحیه بازاریان بود. اینان از ترس عیناً لدوله در مهاجرت شرکت نکرده بودند ولی در عوض مخارج بست‌نشینان را محرمانه می‌پرداختند.

سوم از ناحیه سالارالدوله پسر مظفرالدین‌آشاه بود. این شاهزاده که سودای پادشاهی در سر داشت، نقشه کشیده بود که با طرفداری از آزادیخواهان به سلطنت برسد. پول سالارالدوله به‌وسیله ملک‌المتکلمین به مهاجرین می‌آرسید و روی هم رفته بالغ بر ۸ هزار تومان شد. خود ملک‌المتکلمین هم قسمتی از مستغلات خود را به گرو گذاشت و قریب ۷ هزار تومان به متحصنین رسانید.

امیربهداد جنگ داوطلب شده بود تا با خشونت به این تحصن پایان دهد و ۵۰۰ سرباز را به شهرری برده بود اما شاه با چنین اقدامی موافق نبود. درخواست‌های متنوعی از طرف متحصنین ابراز می‌شد. عده‌ای از متحصنین از شاه درخواست کردند مجلسی به‌نام عدالتخانه تشکیل یابد و نمایندگان آن از طرف علما، تجار، مالکین و دیگر طبقات انتخاب شوند و ریاست آن را شخص شاه به عهده گیرد.

عده‌ای از متحصنین می‌خواستند مستقیماً با شاه گفت‌وگو کنند و در میان درخواست‌های دیگر خود، برداشتن عین‌الدوله را هم بخواهند. سرانجام ملک‌المتکلمین و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که با شمس‌الدین بیک سفیر عثمانی در تهران دوستی داشتند او را واسطه ابلاغ تقاضاهای متحصنین به مظفرالدین‌شاه قرار دادند.

از جمله تقاضاهای متحصنین عبارت بودند از: ۱- نبودن عسکرگاریچی در راه قم. ۲- بازگرداندن حاج میرزامحمدرضا از رفسنجان به کرمان. ۳- بازگردانیدن تولیت مدرسه خان مروی به حاج شیخ‌لمر ترضی. ۴- تأمین عدالتخانه در همهلجای ایران برای جلوگیری از ستمگری حکام. ۵- اجرای قوانین اسلام درباره تمام مردم به‌طور یکسان. ۶- برداشتن مسیو نوژ بلژیکی از سرگمرک و مالیه. ۷- برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران. و ۸- کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب و مستمریات. این تقاضاها از طرف سفیر عثمانی به میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه تسلیم شد تا به نظر شاه برسد.

مظفرالدین‌شاه که تا این هنگام از همه‌آجا بی‌خبر مانده بود. اظهار داشت که به سفیر عثمانی اطلاع دهند که درخواست‌های آقایان پذیرفته شده و خود آنان با شکوه و پاسداری به تهران بازگردانیده خواهند شد. شاه با اطلاع از تقاضاهای مهاجرین، به عین‌الدوله دستور اجرای آنها را داد ولی عین‌الدوله موضوع را به تأخیر گذاشت و سه روز مهلت خواست. البته قصدش این بود که در این فاصله به وسائلی متحصنین را پراکنده نماید و موضوع منتفی شود.

لذا حکومت پیشنهاد کرد مهاجرین نمایندگانی برای مذاکره با عین‌الدوله اعزام دارند. چهار نفر نماینده، چهاردهم ذیقعه روانه شدند. گویا این چهار نفر را عین‌الدوله می‌خواست محبوس و یا تبعید نمایند تا مهاجرین تسلیم شوند اما بلوای همان روز تهران که شاه هم جریان را دید و اطلاع از تعطیلی بازار یافت و متوجه شد که عین‌الدوله دستور سابق او را درمورد اجرای تقاضاهای مهاجرین و بازگرداندن آنها به مورد اجرا نگذاشته است، شاه عین‌الدوله را خواست و گفت اگر تا فردا مقاصد آقایان اجرا نشود، خودم می‌روم و آنها را می‌آورم.

عین‌الدوله به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) تلفن کرد که تقاضاها پذیرفته شده ولی کسی باور نکرد و همچنان تهران در بحران و تعطیل بود و بر مهاجرین عبدالعظیم هم پیوسته اضافه می‌شد. سیدجمال واعظ هم پس از یک ماه به مهاجرین پیوست. روز جمعه ۱۶ ذیقعه پس از یک ماه، امیربهادر دربار با اقبال‌الدوله و نصرالسلطنه و شمس‌الملک و امیرخان سردار و بعضی دیگر رجال دولت مأمور شدند با تشریفات، مهاجرین را بازگردانند.

سه ساعت به ظهر، وسط صحن منبر گذاشتند، حاج شیخ‌محمد واعظ ملقب به خلاق‌المعانی بالای منبر رفت و دستخط شاه را قرائت نمود. پس از او شیخ مهدی (سلطان‌المتکلمین) و سیداکبر شاه (اشرف‌الواعظین) درخواست‌های مهاجرین را قرائت کردند. در این روز، اولین بار فریاد «زنده باد ملت ایران» بلند شد و این زمزمه جدیدی بود که در فضای ایران طنین انداخت. در همان روز، بهبهانی و طباطبائی با کالسکه سلطنتی بازگشتند، دیگر علما هم در کالسکه‌های درباری جای گرفتند و با شکوه به شهر وارد شدند و به این ترتیب، تحسن یک ماهه (۱۶شوال تا ۱۶ذیقعه ۱۳۲۳ق) پایان پذیرفت. منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۸۸۳/شاه-تحصن-در-آورد-زانو>